

**ناکجا**

---

**عروسی شغال**

---

**بر فراز برجک‌ها**

---



نمایشنامه‌های بیبگل: رضایی راد (۳)

**محمد رضایی راد**

ناکجا

یک نمایش برای نوجوانان

| فهرست |

۷ ناکجا (یک نمایش برای نوجوانان)

۶۷ عروسی شغال (نمایش در یک صحنه)

۱۰۷ بر فراز برجک‌ها

## | اولین صحنه |

پدر و دختر وارد صحنه می‌شوند. لباس آنان باید یادآور پوشش سرزمین‌های خاورمیانه باشد. پدر عینک دودی بر چشم و عصایی در دست دارد. نابینا نیست، اما چشمانش کم‌سوست و به راهنمایی دختر نیازمند است. کیسه‌ای بر دوش دارد که احیاناً وسایل ضروری‌اش در آن است و چفیه‌ای بر سر دارد که نیمی از چهره‌اش را پوشانده است. دختر که حدوداً سیزده ساله است، شالی بر سر دارد و کیسه‌ای بر شانه که به احتمال در آن هم وسایل ضروری و شاید عروسکی قرار داشته باشد.

پدر: خلاصه... قصه ما به سر رسید.

دختر: دلم می‌خواد یه قصه رو یه بار از آخر به بعد تعریف کنی.

پدر: قصه که به آخر برسه، دیگه بعدی نداره.

دختر: می‌شه بعدی نداشته باشه؟

پدر: چطوری می‌شه داشته باشه؟

دختر: تو می‌گی: «بعد از اون شاهزاده و دختر باهم ازدواج کردن

و تا آخر عمر به خوبی و خوشی باهم زندگی کردن.»